نقد و بررسی کتاب

بایسته‌های نویسندگی در کتاب «بهتر بنویسیم»

محمدرضا پیراسته

چکیده: کتاب «بهتر بنویسیم» تازه ترین اثر در زمینه نویسندگی و قلم زنی حرفه ای است که توسط آقای رضا بابایی به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در مقاله حاضر در راستای معرفی کتاب مذکور، محتوا و نکات برجسته فصول کتاب را برای مخاطبان به تصویر کشیده و با ذکر چکیده ای از برخی مطالب کاربردی کتاب و کاستی های آن، مقاله خویش را به پایان می رساند.

کلیدواژه ها: بهتر بنویسیم، معرفی کتاب، خودآموز درست نویسی، ساده نویسی و زیبانویسی، آموزش بایسته های نویسندگی.

بهتر بنویسیم:
درس‌آموز درست‌نویسی، ساده‌نویسی و زیبانویسی؛

رضا بابایی؛ ویراست دوم؛ قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰، ۳۶۷ صفحه

خوش گفته است عطار نیشابوری:

گـر نبـودی در جهان امکـان گفت
کـی توانستی گـل معنـی شکفت[۱]

«امکـان گفت» از قدرت گویایـی آغاز می‌شود و تا مهارت‌های قلم‌زنی دامـن می‌کشـد. امـا به‌راستـی مهارت‌های قلم‌زنـی چیسـت و از چه سنخی است؟

کتاب بهتر بنویسیـم، یکی از تازه‌ترین آثار در زمینهٔ نویسندگی و قلم‌زنی حرفه‌ای اسـت. نویسندهٔ کتاب، آقای رضا بابایـی، سال‌ها در حوزه و دانشگـاه به تدریس مهارت‌هـای نویسندگـی و روش تحقیق اشتغال داشتـه و اکنون محصول تجربه‌های نظـری و کاربردی خود را در قالب کتـاب حاضر به جامعهٔ فرهنگی کشور عرضه داشته است. ویژگی مهم این اثر، نخست جامعیت نسبی آن و سپس گرایش کاربردی آن است. حجـم انبوه اطلاعـات کاربـردی و مثال‌های عینی و نقـل تجربه‌های فراوان در نویسندگی، از امتیازهای کتاب است و خواندن آن را برای هر قلم‌زنی مفید می‌کند.

کتاب، در چهار فصل، تدوین شده است:

فصـل نخسـت، پایه‌های نظـری و نرم‌افزاری قلم اسـت. در این فصل، نویسنده، نخست به این سؤال پاسخ می‌دهد که «نویسنده کیست؟» پاسـخ وی به این پرسـش، مبنا و معنای نویسندگـی را در ذهن و زبان نویسنـده، روشـن می‌کنـد. می‌نویسـد: «نویسنـده، کسـی اسـت که نوشتـن برای او آسان است؛ اگرچـه محصول کارش میانه باشد... پس نویسنـده، کسـی است که از نوشتـن نمی‌هراسد؛[۲] بلکـه آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. این گمان که نویسنده، باید با هر نوشتهٔ خود، خواننـده‌اش را شگفـت‌زده کند و به تحسین و اعجـاب وادارد، دور از آبادی است. اگر کسی، به همان راحتی که می‌گوید، بنویسد، نویسنده اسـت؛ اگرچه دیگـران، به سختی و با رنج فـراوان، بهتـر از او بنویسند. نویسنـده، خطاطی است که اگر «خوش» یا «ممتاز» نمی‌تواند بنویسد، «خوانـا» می‌تواند بنویسـد. هدف از نوشتن، گفت‌وگـو و تبادل اندیشه اسـت؛ نه هنرنمایی یا شعبده‌بازی یـا فضل‌فروشی... یکی از انگیزه‌ها و زمینه‌هـای فرار از ساده‌گویی، بی‌مایگی نویسنده است. آن که سخن ناگفته و اندیشهٔ پرباری نـدارد، به لفاظی و افزودنی‌های غیرمجاز پناه

۱. دیوان عطار نیشابوری، ص۲۱۸.
۲. در روان‌شناسـی یکـی از بیماری‌هـای شناخته‌شـده، «فوبیـای کاغـذ/ Papyrophobia» یـا «کاغذهراسی» است.

می‌برد تا به کمك هله‌هوله‌های رنگی، اشتهای خواننده‌اش را کور کند و گرسنگی را از یاد او ببرد. او با کلمات، معاشقه می‌کند؛ درحالی که قلم درست نویسنده، باید همچون بیل درست کشاورز باشد.... آری؛ آسان و راحت نوشتن، اگر به معنای سرسری نویسی و ابتذال قلمی باشد، سزاوار نیست.» (بهتر بنویسیم، ویراست دو، ص۱۸)

پس از فراغ از پاسخگویی به پرسش «نویسنده کیست؟»، نوبت را به پایه‌های نظری نویسندگی می‌دهد که به گمان او، عبارت‌اند از: استعداد، تجربه، مطالعات عمومی، تخصص در یکی از زمینه‌های علمی، و مخاطب‌شناسی.

نویسنده دربارهٔ «استعداد» توضیح می‌دهد که اگرچه ضروری است، اما نبود آن، مانع جدی نیست؛ به‌ویژه آنکه راه‌های بسیاری برای افزایش و تقویت ذوق (به قول قدما، تشحیذ) وجود دارد. نویسنده، مطالعهٔ شعر و آثار نویسندگان بزرگ را بهترین راهکار برای جبران کم‌استعدادی در نویسندگی می‌داند و می‌نویسد: «نگارنده، مطالعهٔ پیوسته و لذت‌جویانهٔ شعر را بسیار و بسیار توصیه می‌کند؛ هرگونه شعری و از هر شاعری که دیدار با او صفای جان است و قوت روح. بی‌گمان برای نوقلمان و حتی برای آنان که عمری است قلم و نوشتن مونس‌شان است، کیمیایی اثربخش‌تر از شعرخوانی و ختم دیوان‌های ممتاز شعر فارسی نیست. گاهی تأمل در بوطیقا[۳] و زبان یک شاعر در یک قطعهٔ شعری، به اندازهٔ شرکت در یک دوره کلاس نویسندگی، نکته‌آموز است. شعر را باید خواند و از آن لذت برد و هرازگاه زمزمه‌اش کرد. همین‌قدر برای مکیدن شهد ذوق از میان گلبرگ‌های کلماتش کافی است. گام‌های پسین، به کارکسانی می‌آید که مقاصد دیگر دارند» (بهتر بنویسیم، ویراست اول، ص۲۹ - ۳۰).

تجربه، گام دوم است. به گفتهٔ نویسنده: «نوشتن از آن رو که «هنر» است، محتاج استعداد ویژه یا همان ذوق است؛ اما در «فنّ» یا «صناعت» بودن آن نیز نباید شک کرد؛ پس تجربه را نیز لازم دارد. کارآزمایی یا کارورزی پیوسته، از لوازم آموختن هر فنّی است. تمام آنچه یک نجّار ماهر می‌تواند برای شاگرد نوآموزخود به زبان آورد، بیشتر از چند سخنرانی ملال‌آور نخواهد بود؛ اما همو می‌تواند شاگردش را سال‌ها به کار گمارد و در هر لحظه چیزی به او بیاموزد. باید تیشه و اره را به دست شاگرد دهد و از او بخواهد که ببرّد و بکوبد و از چوب و تخته، میز و صندلی بسازد. با هر میخی که بر چوبی می‌کوبد، یک گام جلوتر می‌رود و هربار که اره به دست می‌گیرد، برگی بر کتاب مهارت خود می‌افزاید. شنیدنی، برای او اندک است، اما آموختنی بسیار. باید بکوبد و ببرّد و ببندد تا نجار گردد. چنین است هر فن دیگر و چنین‌تر است فن نوشتن. آن که هوس قلمزنی گریبانش را گرفته است، چاره‌ای جز این ندارد که بسیار بنویسد و بسیار بخواند و فراوان در نوشته‌های دیگران نظر کند. هر نوشته‌ای در هر مرحله‌ای از حیات علمی انسان، مقدمه‌ای است برای نوشتهٔ بعدی او. اما در دوره‌ای از زندگی، قدرت فراگیری انسان بیشتر است و در همان دوره باید بسیار آموخت و فراوان تجربه اندوخت. در این دوره که بهتر است میان دوران بلوغ تا آغاز میان‌سالی باشد، هرچه می‌خوانیم یا می‌نویسیم، گامی است به جلو» (همان، ص۳۳).

مطالعات روزآمد و متنوع، راهکار سوم نویسنده برای آمادگی بیشتر برای نویسندگی است. او سپس به ضرورت دانش تخصصی در یک از رشته‌های علمی پرداخته، می‌نویسد: «بسیارند کسانی که همیشه از خود یا دیگران می‌پرسند ما چرا نمی‌توانیم همچون نویسندگان ماهر بنویسیم. برخی از این ایشان را این‌گونه می‌توان پاسخ گفت: چون حرفی برای گفتن نداری؛ وگرنه، نمی‌توانستی که ننویسی. گوی و میدان، چابک‌سوار می‌خواهد. زبان گویا و قلم توانا، نمایندگان ذهن هوشمند و نکته‌دان‌اند. اگر معدن ذوق و استعداد نیز باشیم و هزاران صفحهٔ سفید را سیاه کرده باشیم، ولی حرف گفتنی نداشته باشیم، مهارتی در نوشتن نخواهیم یافت. آن که خاموش است، نمی‌درخشد، و آن که فاقد است، نمی‌بخشد» (همان، ص۴۴).

مخاطب‌شناسی، پنجمین پایهٔ نظری برای نویسندگی است و در این بخش، نویسنده شیوهٔ مخاطب‌شناسان را در نویسندگی برمی‌رسد و چند پیشنهاد کاربردی می‌دهد.

فصل دوم کتاب، حاوی اصول و قواعد درست‌نویسی است و با «سنجه‌های درست‌نویسی» آغاز می‌شود. سنجه‌ها یا معیارهای درست‌نویسی در این کتاب، همان است که دیگران گفته‌اند؛ اما نویسنده کوشیده است که این معیارها را بررسد و اعتبارسنجی کند، و نیز پاره‌ای ملاحظات را بر آنها بیفزاید.

وی، درست‌نویسی را آموزش‌پذیرتر از سایر اصول نویسندگی می‌داند و به همین دلیل اصرار دارد که نویسندگان، پیش از دستبردن به قلم، یکی از کتاب‌های مربوط به درست‌نویسی را مطالعه کنند. اما چندین بار گوشزد می‌کند که نباید «هنر نویسندگی» را به فضیلت درست‌نویسی فروکاست. این گمان که بهتر نویسی برابر است با درست‌نویسی خطاست. به عقیدهٔ نویسندهٔ کتاب، «واحد قلم» جمله است نه کلمه. آنچه متنی را برجسته می‌کند، جمله‌های آن، و بلکه بندهای آن است، نه واژه‌ها.

در این فصل، همچنین نویسنده درست را در برابر غلط و سست می‌نشاند و یادآور می‌شود که گاهی کاربرد کلمه‌ای درست است، اما

۳. poetics: هنر و فن شاعری، یا بررسی ادبیات در مقام آفرینش ادبی. (ر.ک: مهران مهاجر و محمد نبوی؛ دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر؛ ص۶۵).

سست؛ بنابراین دردرست‌نویسی با سه مقوله مواجهیم: درست، غلط وسست. سپس دربارۀ هریک ازآنها ومصادیق‌شان به‌تفصیل سخن گفته است. این فصل ازکتاب، حاوی نکاتی است که پیشترکسی دربارۀ آنها اعلام نظرنکرده است. نسبت فصل درست‌نویسی کتاب با سایرآثاری که دربارۀ درست‌نویسی است، مانند کتاب غلط ننویسیم استاد نجفی، عموم وخصوص من وجه است.

نویسنده مدعی است دراین فصل، آن مقدارازقواعد درست‌نویسی را که هرنویسنده‌ای باید بداند، آورده است. نیازمحاسن این فصل، مباحث اجتهادی آن دربارۀ قواعد درست‌نویسی ومثال‌های آن است.

ساده‌نویسی، فصل سوم کتاب است. نویسنده درسراسرکتاب، از اهمیت ساده‌نویسی سخن گفته است ودراین فصل، به‌تفصیل و به‌استقلال به آن پرداخته است. وی مدعی است: «به رغم اهمیت ساده‌نویسی، دربارۀ آن کمترسخن گفته‌اند وکمترازکمتر، برای آن قانون وقاعده یافته‌اند. آموزش‌ناپذیری آن نیزمزید برعلت شده است. به همین دلیل، شاید بتوان گفت فصل ساده‌نویسی کتاب حاضر، ازنخستین گام‌هایی است که دراین زمینه برداشته می‌شود و قدم‌های دیگررا چشم به راه است» (همان، پیشگفتار، ص۱۶).

تاریخچه وپایه‌های روان‌شناختی ساده‌نویسی، ازموضوعات این فصل است؛ اما مطالب اصلی درفصل ساده‌نویسی، مربوط به قواعدی است که کلام راساده وروان می‌کند. ازمطالب این فصل چنین برمی‌آید که نویسنده، ساده‌نویسی رامهم‌ترین اصل نویسندگی می‌داند وبه همین دلیل کوشیده است همۀ زوایای آن را بررسد. نیزساده‌نویسی را به نقل از یکی‌ازنویسندگان معاصر، این‌گونه تعریف می‌کند: «ساده‌نویسی، عبارت است ازدوری‌جستن ازاستعارات دورازذهن وسجع‌های متکلفانه و صنایع تکلف‌آمیز، واحترازازآن‌گونه آرایش‌های لفظی وعبارت‌نگاری است که فهم مطلب را برخواننده مشکل کند وموجب گم‌گشتن معنی درلابه‌لای کلمات وعبارات گردد والبته این‌گونه ساده‌نویسی با نثر مبتذل وتهی ازمایه‌های فضلی ومزیت‌های ادبی تفاوت بسیاردارد» (عبدالعلی ادیب برومند، طرازسخن، ص۴۷).

فصل پایانی کتاب دربارۀ زیبانویسی است. نخست باید دانست که نویسنده تلقی خاصی اززیبانویسی دارد. درمقدمۀ این فصل، مبنای خویش را دربارۀ زیبانویسی وتفاوت آن با ادبی‌نویسی وانشاهای ادبی، این‌گونه توضیح می‌دهد: «زیبانویسی، معنا ودایره‌ای به‌شدت فراخ ودگرگون‌شونده دارد. این دگرگونی، هم درعرض است وهم درطول؛ یعنی هم درهرساحتی ازساحت‌های نوشتاری، زیبانویسی معنایی ویژه دارد، وهم درهردوره‌ای ازدوران‌های تاریخی. اما آنچه زیبانویسی را درمتون علمی دشواروگاه ناممکن می‌کند، ضرورت پرهیزازافتادن به دام ادبی‌نویسی است. مقاله، کتاب وهرنوشتاری که صبغۀ علمی دارد، به هیچ روی نباید گرفتارزبان ادبی شود. زیبایی درمتن علمی، غیراززیبایی درمتن ادبی است. آرایه‌هایی که می‌توان درمتون علمی ازآنها سود برد، باید زیرپوستی، ملایم ومتناسب با حال وهوای علمی متن باشد. به همین دلیل است که گفتم زیبانویسی درمقالات و مقولات علمی، معنایی متفاوت دارد ونیزبسیاردشوارترازززیبانویسی درمتن ادبی است؛ چنان‌که مولانا جمع زیبایی سخن ومعنای ژرف را تنها برای گروهی خاص ممکن دانسته است:

جمع صورت با چنین معنای ژرف
نیست ممکن جززسلطان شگرف

در چنین مستی مراعات ادب
خود نباشد وربود باشد عجب

اندر استغنا مراعات نیاز
جمع ضدّین است چون گرد ودراز[۴]

به زعم نگارنده، کتاب‌های علمی - به‌ویژه درعلوم پایه وانسانی - نیاز چندانی به زیباسازی‌های حرفه‌ای ومرسوم ندارند. همین‌قدرکه از خواندن آنها ملال نخیزد، گوی توفیق برده‌اند؛ زیرا هرگونه آرایش لفظی که محتوا را کم‌رنگ کند، پیامدهای ناگواری برای روح وروان متن دارد. گزاف نیست اگربگوییم درمتن‌های علمی، بالاترین زیبایی، استواری وسادگی است؛ با وجود این، همین متن‌ها را نیزمی‌توان به‌گونه‌ای آراست که اهمیت محتوا واعتبارعلمی متن خدشه‌دار نشود وبه ورطۀ قلم‌فرسایی نیفتاد.

همچنین می‌توان آرایه‌های زیبانویسی را به دوگروه «بیرونی» و «درونی» تقسیم کرد: آرایه‌های بیرونی، بیشترکالبد وپیکرۀ سخن را می‌آرایند؛ مانند سجع، ترصیع، جناس، عکس، اشتقاق، ولف ونشر. آرایه درونی، بیشترازجنس صناعات معنوی‌اند وبیش ازآنکه به نظر آیند، دردل می‌نشینند؛ مانند «تناسب» و«تنوع واژگانی».

برای زیباسازی متون علمی، هزارراه دیگررا هم می‌توان پیمود، اما به هرروی باید ازنقطه‌ای شروع کرد وگمان من براین است که نباید به صنایع سنتی وسنت‌های صنعتی بسنده کرد. آنچه پس ازاین خواهد آمد، همگی ریشه درهمان آرایه‌ها وصنایع سنتی دارد، با این تفاوت که بیان وشاکله وقاعده‌سازی‌ها، سمت‌وسویی جدید دارند وبیش ازارزش نظری، فایدۀ کاربردی یافته‌اند.

این نیزگفتنی است که هرنویسنده‌ای می‌تواند هیچ‌یک ازاین شگردها را به کارنگیرد، اما متنی زیبا بیافریند؛ همچنان‌که گاه با کاربست همۀ آنها، متن زیبایی ازآب درنمی‌آید. چرا؟ زیرا زیبانویسی، بیش از آنکه فن باشد، هنراست وتوسن هنربه هیچ قاعدۀ فراگیری سواری

۴. مثنوی معنوی؛ تصحیح نیکلسون؛ دفترسوم، ابیات ۱۳۹۳ - ۱۳۹۵.

نمی‌دهد؛ از این رو آنچه می‌خوانید، بیش از آنکه به کار زیبانویسی بیاید، شاید اندکی جلوی نازیبانویسی را می‌گیرد. همین.

اما برای پیشرفت در هنر نویسندگی دو توصیهٔ مهم و کلی وجود دارد که به قطع مؤثر و معجزه‌گر است: نخست اینکه تا می‌توانیم باید نوشته‌های خوب و زیبا را بخوانیم و دوم اینکه توصیهٔ اول را جدّی بگیریم؛ یعنی گمان نکنیم که از راهی غیر از خواندن آثار ممتاز، در نویسندگی می‌توان به جایی رسید. بهترین کلاس‌های آموزش نویسندگی، میان سطرهای یک نوشتهٔ خوب برگزار می‌شود و مؤثرترین گام را آنگاه برمی‌داریم که قلم به دست می‌گیریم و می‌نویسیم؛ به سخن دیگر، برای شیوا نویسی، هیچ راه مطمئن و مؤثری جز این وجود ندارد و باقی راه‌ها اگر بیراهه نباشند، راه اصلی هم نیستند. فقط کسانی می‌توانند بر این راه خرده گیرند و آن را به بهانهٔ طولانی بودن، انکار کنند که ارتباطی ویژه با عوالم غیب داشته باشند! پس برای رسیدن به مرتبهٔ مقبول یا مطلوبی از زیبانویسی، باید مدتی فقط خواند و نوشت و دورریخت؛ سپس خواند و نوشت و دورریخت ... و سپس خواند و نوشت و اندکی را نگه داشت» (همان، ص ۲۴۷ - ۲۵۰).

سپس شماری از آرایه‌ها و شگردهای زبانی را - که به گفتهٔ خود از نوشته‌های نویسندگان، بیرون کشیده و کوشیده است به آنها سروسامان دهد - برمی‌شمارد. عدد این آرایه به ده می‌رسد که عبارت‌اند از: تناسب، تنوع، زنده‌نویسی، محسوس‌نویسی، تلمیح، صنعت حل، غنای واژگانی، آهنگ، شوخ‌طبعی و حسن مطلع و مقطع. نویسنده در ابتدای این فصل، یادآور می‌شود: «بسیاری از این آرایه‌های بلاغی یا شگردهای زبانی، به کار داستان‌نویس یا گزارشگر سیاسی - اجتماعی نمی‌آید؛ همچنان‌که آرایه‌های مناسب در داستان یا خبرنویسی، چندان به کار متون علمی نمی‌آید. گفتارهای پیش رو، بیشتر به زیبانویسی در متن‌های علمی پرداخته، آرایه‌هایی را بازمی‌گوید که نویسندگان هم‌روزگار به سوی آن رفته‌اند» (همان).

اهمیت دیگر این فصل، در مثال‌های فراوان آن است که بازبه گفتهٔ نویسنده: « برای آنکه این شیوه‌ها و مهارت‌های قلمی در ذهن و زبان خواننده ملکه شود، بیش از توضیح قواعد و مفاهیم، به ذکر مثال‌های بیشتر توسل جسته‌ام» (همان). در پاورقی نیز می‌افزاید: «جز چند نمونهٔ معدود، مثال‌ها از نویسندهٔ کتاب است.» (همان، ص ۲۵۰).

پیوست‌های پایانی کتاب نیز برای خوانندگان خالی از فایده نیست:

پیوست اول: شماری از برابرهای فارسی؛

پیوست دو: مقداری از قواعد شیوهٔ خط؛

پیوست سه: مقداری از قواعد نشانه‌گذاری.

در پایان کتاب، نویسنده چکیده‌ای از برخی مطالب کاربردی کتاب را یادآور شده است که مزید اطلاع و استفادهٔ خوانندگان، آن چکیده را که متأسفانه در ویراست دوم کتاب (گویا برای کمتر شدن حجم کتاب)، نیامده است، در اینجا می‌آوریم:

۱. هنگام نوشتن، مخاطب و خواننده خود را «یک نفر» یا «چند نفر معدود» فرض کنید و آنان را نمایندهٔ جامعهٔ مخاطب بدانید.

۲. بر این باور باشید که خوانندهٔ شما هوشمند، منتقد و دیرباور است.

۳. اطناب و زیاده‌گویی را به کتاب خود راه ندهید و ایجاز را نیز به جایی نرسانید که سرازگنگی و ابهام درآورد.

۴. در بیان نکته مهم و مطلب اساسی خود، عجله نکنید و بدون مقدمه نیز وارد نشوید. مقدمات نیز به حدّی نباشد که اصل مطلب را تحت الشعاع قرار دهد.

۵. ساده و روان بنویسید؛ اما سطحی و سرسری نه.

۶. جملات، هرقدر کوتاه‌تر و گزیده‌تر باشند، تأثیرگذارترند.

۷ . در تیترسازی و فاصله میان تیترها افراط و تفریط نکنید.

۸.. وظیفه نخست نویسنده اطلاع‌رسانی و مخابره‌گری است، نه تزیین و شعبده‌بازی. بنابراین هرگز غنای ادبی را جایگزین فقر علمی نکنید.

۹. تا می‌توانید از کلمات و ترکیب‌های سایر حوزه‌های علمی و

قلمروهای مختلف استفاده کنید. خود را محدود به واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه‌ای نکنید که فقط در موضوع کتاب شما کاربرد دارند.

۱۰. با خواننده خود صمیمی و راحت باشید؛ چنان‌که اگر درباره موضوعی اطلاع کافی ندارید، صادقانه بنویسید که در این‌باره حرف مهمی ندارم. نیز می‌توانید خواننده را به منابع مربوط ارجاع دهید.

۱۱. به‌جدّ از کلیشه‌ها و حرف‌ها و تعابیر کلیشه‌ای و شعارگونه پرهیز کنید.

۱۲. دربارهٔ موضوعی که می‌نویسید، حتماً پیش از دست بردن به قلم، مهم‌ترین آثار را در آن موضوع بخوانید یا دست‌کم از محتوای کلی آنها بی‌خبر نباشید.

۱۳. هنگام نوشتن، بر این گمان باشید که همه کلمات دنیا منتظر ایستاده‌اند تا شما آنها را احضار کنید. بدانید که هیچ مفهوم و معنایی، همزاد ویژه‌ای در عالم الفاظ ندارد که نتوانیم از آنها بگذریم و واژه‌ای دیگر بیاوریم. پس به اولین لفظ و تعبیری که خود را به ذهن و قلم شما تحمیل می‌کند، بسنده نکنید و تسلیم آن نشوید.

۱۴. نوشتن، هنر است و مانند دیگر هنرهایی که می‌شناسیم، فرایند پیچیده‌ای دارد. نه آن را آسان بگیرید و نه از آن بهراسید. فقط بدانید که در هنرورزی باید حوصله داشت و آهسته راه پیمود و همواره تجربه اندوخت.

۱۵. تا می‌توانید خود را نسبت به موضوع مقاله یا کتابی که می‌نویسید، بی‌طرف و گزارشگر نشان دهید. سمت‌گیری‌های تند و بی‌مقدمه، از اعتماد خواننده می‌کاهد.

۱۶. در تعیین عنوان و فصل‌های کتاب، به تجربه و توانایی‌های خود اکتفا نکنید و حتماً با یک یا چند کارشناسِ خوش‌ذوق مشورت کنید.

۱۷. زیبانوشتن، غیر از ادیبانه و منشیانه نوشتن است.

۱۸. در همه چیز باید معتدل بود؛ حتی در زیبانویسی. اگر اندکی بیش از آنچه می‌بایست، در زیباکردن قلم تلاش کنید، غلظت ادبیات را در اثر خود بالا برده، به اعتبار علمی آن لطمه می‌زنید.

۱۹. همیشه بر این گمان باشید که خوانندهٔ شما، آدمی بی‌حوصله و پر از مشکل و مسئله است؛ بنابراین چنان باید نوشت که سرشار از تنوع، تغییر ذائقه و شیرین‌کاری باشد. در هر نوشته، به طریقی ویژه می‌توان تغییر ذائقه داد و ایجاد تنوع کرد. مطالعه آثار برجسته و ممتاز، دست شما را برای تنوع‌آفرینی باز می‌کند.

۲۰. چنان بنویسید که گویی در حالِ گفت‌وگویید، نه سخنرانی یا قرائت بخشنامه‌های رسمی.

۲۱. اصلِ مهم در جمله‌سازی و عبارت‌پردازی، حُسنِ تعبیر و یافتن زاویه‌های غیرتکراری و ابتکاری است.

۲۲. در استعمال و استخدام کلمات، علاوه بر معنای آنها، به بار منفی و مثبت، و سابقهٔ تاریخی و موسیقی آنها نیز باید توجه کرد.

۲۳. بر سرمایه واژگانی خود بیفزاید و قلم خود را با کلمات بیشتر و تازه‌تری آشنا کنید.

۲۴. هیچ عاملی به اندازهٔ مطالعه شعر، قلم را توانمند، پرواژه، آشنا با اسلوب‌های متفاوت بیان، و شیوا نمی‌کند.

۲۵. به هر طریقی که می‌توانید راهی برای طنز و شوخ‌طبعی به نوشته خود باز کنید؛ البته به مقداری که مقاله یا کتاب را سبک و هزل‌گونه نکند.

۲۶. در انتخاب کلمات، به اصل تناسب و همخوانی لفظی یا معنایی، کمابیش توجه شود.

۲۷. استفاده از برخی آرایه‌های سنتی - مانند سجع و جناس - را به حداقل برسانید؛ زیرا نثر معاصر تناسبی با این‌گونه صنایع ندارد.

۲۸. هرازگاه لحن نوشته خود را تغییر دهید؛ گاهی معمولی، گاهی عصبانی، گاهی طنزآلود، گاهی غمگین، گاهی شاد و گاهی مهربان و گاهی صریح و گاهی صمیمانه و... بنویسید. در تغییر لحن نوشته، باید از شگردهای سخنوران و خطیبان استفاده کرد.

۲۹. در نوشتن، بنا را بر سادگی و رسایی بگذارید و اگر در این کار موفق بودید، به زیبایی و گیرایی هم بیندیشید.

۳۰. یکی از موفق‌ترین شگردهای زیباسازی نوشته، استفاده از ترکیب‌هایی است که در ادبیات مشهور به کار رفته است؛ مانند جملهٔ «بسیاری از مفسران، از ظنّ خود یار قرآن شده‌اند» که حلّ یا تحلیلِ بیت زیر است:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

کاستی‌ها

۱. قلم نویسنده در فصل اول کتاب (ویراست اول)، برخلاف فصل‌های دوم تا چهارم، گرایش ملایمی به شیوانویسی دارد و این شیوه، با مبنای نویسنده در این کتاب سازگار نیست. گویا این فصل از کتاب، برگرفته از کتاب دیگر نویسنده، زیر عنوان «پایه‌ها و پویه‌های نویسندگی» است. کتاب مذکور، در زمانی نوشته شده است که نویسندهٔ آن، هنوز مبنای ساده‌نویسی را به‌جد برنگزیده بود. سزاوار بود که در بازنویسی این فصل از کتاب، قاعدهٔ سرراست‌نویسی و سادگی، بیشتر مراعات گردد تا با فصل‌های دیگر کتاب، هماهنگ‌تر شود. (در ویراست دوم کتاب، این مسئله تا حد بسیاری حل شده است)

۲. نایکدستی در هندسهٔ درونی کتاب کاستی دیگر کتاب است. این نایکدستی بیش از همه در حجم مطالب و شیوهٔ ورود و خروج است. نیز حجم برخی مطالب (مانند مباحث درست‌نویسی) به تفصیل

گراییده است؛ اما درمبانی زیبانویسی، دچار ایجاز است. نویسنده، گوشزد می‌کند که گرچه عنوان فصل چهارم کتاب، «زیبانویسی» است، مراد اصلی آموزش «نازیبانانویسی» یا «آراستگی» است. با وجود این، گاهی این تفکیک مهم، دچار ابهام و آشوب می‌شود.

قلم ونثرنویسنده دراین اثر، خود نیزحکایت ازاهتمام وی به «آراستگی» دارد. به باوروی درمسئلهٔ «ادبیات‌زدایی» ازمتون علمی، قدری افراط شده است. پیشنهاد نویسنده این است که به بهانهٔ غیرت‌ورزی به زبان علمی، نباید در«آراستگی» اهمال کرد. بدین رو درکتاب خود، آراستگی را پاس می‌دارد؛ اما گاهی مرز«آراستگی» و «ادبیات» محو می‌شود.

۳. کتاب «بهتربنویسیم» تکلیف خود را با جنبهٔ آموزشی اثر روشن نکرده است. عنوان فرعی کتاب «درسنامهٔ درست‌نویسی، ساده‌نویسی و زیبانویسی» است؛ اما خواننده درعمل با اثری که ساختارآموزشی داشته باشد، مواجه نیست. گویا نویسنده، وجه کاربردی اثررا با جنبهٔ آموزشی آن یکسان انگاشته است؛ حال آنکه کاربردی‌بودن اثر، غیر ازآموزشی‌بودن آن است. کتاب آموزشی، اقتضائاتی دارد؛ ازجمله اختصار، یکدستی درحجم مطالب، تمرین‌گذاری در پایان همهٔ فصول و اقتصاربه مهم‌ترین مطالب.

۴. ویراست نخست کتاب، خالی ازاغلاط مطبعه‌ای نیست؛ اما این کاستی درویراست دوم به چشم نمی‌آید.

۵. کتاب «بهتربنویسیم»، نظریه‌پردازی درزمینهٔ نویسندگی را با آموزش نویسندگی درآمیخته است. این درآمیختگی، اگرچه کتاب را خواندنی‌تر و مفیدتر کرده است، استفاده ازآن را برای آنان تازه‌واردان و نوقلمان، اندکی ناهموار می‌کند.

سخن آخراینکه کتاب «بهتربنویسیم»، درکنارکتاب «غاط ننویسیم»، جای خالی مباحث اصلی را درنویسندگی، تا حدی پرمی‌کند؛ «گرچه منزل بس خطاخیزاست و مقصد بس بعید».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی